

وفاق اجتماعی

مسعود چلبی

وفاق اجتماعی یکی از موضوعات اساسی است که از دیر باز مورد توجه مطالعات جامعه‌شناختی بوده است. وفاق اجتماعی گرچه موضوعی دیرینه است لکن با توجه به اهمیت استراتژیک آن، نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده، بلکه با توجه به تحولات جهان معاصر بار دیگر لزوم توجه بآن بیشتر احساس می‌شود. بهرحال قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است در ابتدا به چند نکته بطور حاشیه‌ای اشاره کنیم.

با یک نگاه اولیه به تحولات در جامعه‌شناسی در سطح بین‌المللی این نکته بخوبی آشکار می‌شود که تا چند دهه قبل، حدود دهه ۶۰، اختلافات پارادایمی Paradigmatic و تئوریک نسبتاً شدیدی در علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی غالب بود. پارادایمها در مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند. هرکدام معضله problematic و روش و تئوری و نوع داده خود را از دیگری جدا کرده، درصدد پاسخگویی به مسائل اجتماعی بودند.

بتدریج این اختلافات پارادیمی، بخصوص از اوایل دهه ۸۰، فروکش کرد و اغلب جامعه‌شناسان معاصر با سوی‌گیریهای تئوریک مختلف، اذعان نمودند که یک پارادیم قادر نیست به همه مسائل اجتماعی پاسخ دهد. (آلکساندر ۱۹۸۲، فرینربی و سایر ۱۹۸۶، ریتزر ۱۹۸۹، فارارو ۱۹۸۹، سو ۱۹۹۰، هابر ماس ۱۹۹۰، زتومکا ۱۹۹۱، کالینز ۱۹۹۰). بدنبال این نتیجه‌گیری، بتدریج در جامعه‌شناسی مساله ادغام و ترکیب تئوریک *Theoretical Integration* مطرح شد.

با طرد دوگانه‌گرایی دکارتی، دیگر انتخاب نظریه و روش و نوع داده و غیره مبتنی بر انتخاب یا این یا آن نبود بلکه بر پایه انتخاب هم این هم آن استوار شد. اگر در گذشته، محققى صحبت از وفاق اجتماعى مى‌کرد در یک دسته خاص قرار مى‌گرفت و اگر فى‌المثل بحث از تضاد اجتماعى مى‌کرد در دسته‌ای دیگر جای مى‌گرفت (ریتزر ۱۹۷۵).

در حالیکه امروز وفاق اجتماعى و تضاد اجتماعى، نظم اجتماعى و تغییر اجتماعى، فرد و جامعه، ساخت و کنش و غیره همگی دو وجه یک سکه قلمداد مى‌شوند و همزمان مطرح نظر قرار مى‌گیرند. اگر یکی از آنها صرفاً مورد توجه قرار گیرد بیشتر به لحاظ تحلیلی است و نه به سبب چشم‌پوشی و یا احیاناً جهل.

مفهوم وفاق اجتماعى

مفاهیمی نظیر نظم اجتماعى و ساختار اجتماعى و آرایش اجتماعى و زیست‌جهان *Life-World* و منظومه اجتماعى *Social Constellation*، و انسجام اجتماعى و وفاق اجتماعى و توافق اجتماعى *Social Attunment*، و غیره از یک خانواده هستند. یعنی همه این نوع مفاهیم دارای ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگر هستند، گرچه بدیهی است که حوزه و معنای مفهومی هر کدام متفاوت است. مثلاً از لحاظ حوزه مفهومی، مفاهیم نظم و یا ساختار دارای معنایی مفهومی وسیعتر و عامتر از مفاهیمی مانند وفاق اجتماعى هستند. عبارت دیگر مفهوم اخیر زیر - مفهومی *Subconcept* از مفهوم نظم است. اگر بنا باشد تعریف مفهومی از یک مفهوم ارائه شود، بجاست که تعریف شبکه‌ای *Network Definition* از مفهوم ارائه گردد. یعنی تعریف یک مفهوم با توجه به تعاریف مفاهیم از همان خانواده صورت گیرد، و بهتر است که پایه‌های پارادایمی مفاهیم نیز در ارائه تعاریف ملحوظ گردند.

اما توجه به همه مفاهیم فوق‌الذکر از حوصله این مقاله خارج است. لذا اجباراً در اینجا به ارائه تعریف مفهومی وفاق اجتماعى بسنده مى‌شود. بدون اینکه قصد واکاوی پیرامون مفهوم سازی وفاق اجتماعى را داشته باشیم، صرفاً به چند نمونه از تعاریف وفاق اجتماعى اشاره مى‌کنیم. وفاق اجتماعى عبارت است از:

- «اشتراک داوطلبانه قواعد اجتماعی مبتنی بر پیوستگی عاطفی Affectual Bond».

- «توافق نسبت به بعضی از ارزشها و آرمانهای هنجاری اساسی مشترک»

- «توافق بر سر طرق مشترک دیدن و احساس و عمل کردن و ارتباط داشتن».

- «رجحانهای مشترک و قائل شدن برتری و الویت در حد قداست برای آنها نسبت به رجحانهای تصادفی و متغیر، تا جایی که آنها از دسترسی به محاسبات فایده‌گرا و تناقض با رجحانهای اخیر مصون بمانند».

- «نظم نمادی Symbolic Order یا اجتماع ارتباطی Communicative Community»

هدف از ارائه تعاریف فوق‌الذکر کمک به انتقال درک مفهومی نویسنده از وفاق اجتماعی است، که اساساً نزدیک به جامعه‌شناسی دورکیمی است.^۱ (دورکیم [۱۹۱۲] ۱۹۷۶، لوکس ۱۹۷۷، آکساندر ۱۹۸۹). گرچه بعداً پایه‌های وفاق اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد، که خود با عناصر اصلی در تعریف مفهومی آن ارتباط دارد، معذالک لازم است در همین جا به عناصر موجود در تعاریف فوق اشاره شود.

گرچه عناصر تشکیل دهنده وفاق اجتماعی رابطه جدانشدنی Simbiotic Relationship با یکدیگر دارند، مع الوصف از لحاظ تحلیلی می‌توان این عناصر را به طور جداگانه این چنین برشمرد:

- ۱- نوعی توافق جمعی.
- ۲- مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی.
- ۳- تعامل.
- ۴- احساس.

اگر بخواهیم این عناصر را که کم و بیش به صورت ضمنی در تعاریف فوق‌الذکر وجود دارند، به صورت صریح در تعریف خود وارد کنیم، می‌توان گفت که: وفاق اجتماعی عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه‌ایی از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعاملی اجتماعی Communal که خود موجد «انرژی عاطفی»^۲ است، به وجود می‌آید. انرژی عاطفی همزمان نتیجه و موجد (علت و معلول) توافق اجتماعی است.

اهمیت وفاق اجتماعی برای نظم اجتماعی در جهان معاصر
قبل از اینکه اهمیت وفاق اجتماعی برای بعضی از مسائل اساسی اجتماعی نظیر توسعه اجتماعی و ثبات سیاسی و اعتماد اجتماعی و تعاون اجتماعی و برخورد فعالانه و انتخابی با

نفوذ فرهنگ خارجی و نظام شخصیتی و اختلالات روانی و غیره مطرح شود، لازم است از بحث اصلی منحرف شویم و بر مفهوم نظم اجتماعی تأمل کنیم.

با توجه به جهانی شدن Globalization فزاینده پدیده‌های مختلف اجتماعی مثل اقتصاد و سیاست و ارتباطات جمعی و علوم و تکنولوژی (زتو مکا ۱۹۹۱، اسکلیر ۱۹۹۱) و انقلاب اطلاعاتی (مک‌گین ۱۹۹۱) برخی از جامعه‌شناسان تا آنجا پیش رفته‌اند که مدعی حذف مقوله جامعه شده‌اند. (والر شتاین ۱۹۸۵، ۱۹۹۱) اگر به شدت تحولات جاری جهان بنگریم، می‌توانیم به اهمیت کم و کیف و ماهیت نظم برای هر کشوری پی‌بریم. با عنایت به فرایند جهانی شدن، می‌توان با اندکی تعمق به این نکته مهم و حساس پی برد که چگونه حتی اهمیت حد و مرز قلمرو جغرافیایی جای خود را به اهمیت حد و مرزهای اجتماعی و فرهنگی سپرده است. حد و مرزی که دیگر توپ و تفنگ قادر به نگهداری از آن نیست بلکه ماهیت و میزان به اصطلاح استحکام نظم اجتماعی است که می‌تواند به پاسداری و حفاظت از آن پردازد. یکی از شواهد زنده موجود برای اثبات چنین ادعایی فروپاشی بلوک شرق است.

نظم اجتماعی Social Order را می‌توان به صور مختلف طبقه‌بندی کرد (چلبی ۱۳۷۱). لکن برای منظور حاضر دو نوع نظم از هم تمیز داده می‌شوند. یکی نظم بیرونی External order یا نظم سیاسی است و دیگری نظم درونی Internal order یا نظم وفاقی. در نظم سیاسی، نظم اجتماعی به صورت بیرونی و از بالا با پشتوانه قدرت اعمال و مستقر می‌شود. اعضاء جامعه در این نظم با توجه به منافع خود به سازگاری بیرونی تن می‌دهند. در چنین نظامی، وفاق اجتماعی بسیار ضعیف و شکننده است. بطریق اولی در چنین نظامی، اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته، Generalized Emotional Attachment و تعهد درونی تعمیم یافته، وابستگی عاطفی تعمیم یافته Generalized Inner commitment یا ضعیف است و یا وجود ندارد. به گفته جامعه‌شناس لهستانی استفن نوواک که منظور نظرش نظم سیاسی مربوط به لهستان است (قبل از تحولات ۱۹۸۹) «به این ترتیب ما می‌توانیم شاهد نوعی خلاء جامعه‌شناختی Sociological Vacuum باشیم که بین سطح گروه اولیه و سطح جامعه ملی وجود دارد. اگر قرار باشد که ما سوسیوگرام عظیمی مبتنی بر احساسات انسانی راجع به هویتها و ارتباطات گروهی رسم کنیم، آنگاه ساخت کشور ما خود را همچون فدراسیونی از گروههای اولیه و خانواده‌ها و گروههای مبتنی بر دوستی نشان می‌دهد که در یک اجتماع ملی متحد شده‌اند.» (به نقل از زتو مکا ۱۹۹۱، ص ۱۹۱). زتومکا این وضعیت را این چنین تعبیر می‌کند که «این ضعف جامعه مدنی است که به صورت متعارف میانجی شهروند و دولت است.» (همان).

ثبات و تداوم نظم سیاسی بالقوه شکننده و محدود است. از یک طرف در مقابل تحولات اقتصادی و سیاسی خارجی آسیب‌پذیر است و از طرف دیگر تابعی از تغییر منظومه منافع سیاسی و اقتصادی داخلی است. چنین نظمی همیشه بالقوه مواجه با نوعی عدم مشروعیت مزمن و تشتت و گاه تناقض در هویت جمعی *Collective Identity* است. به علت فقدان یا ضعف وفاق اجتماعی و اجتماع عام *Universal Community*، طراوت فرهنگی^۳ *Cultural Effervescence* در حد ناچیز و «جریان انرژی عاطفی» در جامعه دچار اختلال و نارسایی است. خلل در «جریان انرژی عاطفی» و «خلاء جامعه شناختی» را بالقوه نیروهای گریز از مرکز و کژ رفتاری می‌تواند به راحتی پر نمایند. برخلاف نظم بیرونی، نظم درونی، به علت وجود وفاق اجتماعی (البته در صورتی که وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته باشد) از موهبت اعتماد اجتماعی دو جانبه، تعهد درونی تعمیم یافته، نوعی همدلی ملی و ثبات بهره‌مند است. سازگاری اجتماعی عمدتاً از نوع سازگاری درونی *Inner conformity* است. اعضاء جامعه به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام وظیفه می‌کنند.

در نظمی که مبتنی بر وفاق اجتماعی تعمیم یافته باشد، اجتماع عام (ملی) انحصار منابع و پاداشهای ارزشمند را اساساً خود در اختیار می‌گیرد، لذا مرزهای اجتماعی بیشتر مسدود و بالتبع قدرت مانور نیروهای گریز از مرکز کمتر است. به علت وجود وفاق اجتماعی حفظ طراوت فرهنگی به صور مختلف از جمله از طریق فرایند قدسی شدن «*Sacralization*» متناوب و به دنبال آن کنترل و مدیریت جریان انرژی عاطفی در جامعه به راحتی میسر است. تا اینجا شاید به طور ضمنی تأثیرات مهم وفاق اجتماعی و نظم وفاقی بر مسائل عمده اجتماعی مشخص شده باشند. با این وجود لازم است یکبار دیگر به اهم این تأثیرات به اجمال اشاره گردد:

- ۱- وفاق اجتماعی موجبات ثبات سیاسی را فراهم می‌کند.
- ۲- وفاق اجتماعی دو مشکل بنیانی که هر نظم اجتماعی بالقوه با آن دست به گریبان است یعنی پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای اجتماعی و تعاون اجتماعی را حل می‌کند.
- ۳- با حل دو مشکل فوق و همزمان با ظهور اعتماد اجتماعی متقابل، زمینه برای همکاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی که خود پیش شرطی برای اصلاح و توسعه اجتماعی است، فراهم می‌گردد.
- ۴- همان طور که قبلاً اشاره شد، با وجود وفاق اجتماعی گسترده و تعمیم یافته و هویت‌های جمعی بارز و نسبتاً یکپارچه، جامعه در برخورد با فرهنگ‌های بیگانه و فرایند انتشار فرهنگی که هر آن در ابعاد مختلف قدرت جنبشی بیشتری کسب می‌کند، ضمن اینکه می‌تواند در

مقابل آثار مخرب و دژنره Degenerative آنها از خود مصونیت بیشتری نشان دهد، همزمان قادر است به صورت فعالانه با آنها برخورد نماید و به صورت گزینشی بعضی از عناصر آنها را به نفع خود جذب کند.

۵- به نظر می‌رسد که یکی از راههای کاهش شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی، تقویت وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته باشد (با تأکید روی صفت عام و تعمیم یافته). از کنشگران اجتماعی در نظام اجتماعی که براساس وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته استوار است، انتظار می‌رود که نظام شخصیتی شان حائز تمایلاتی Dispositions نظیر وابستگی عاطفی تعمیم یافته به اجتماع و هویت جمعی تعمیم یافته و تعهد درونی تعمیم یافته و خردگرایی و به قول پارسونز، سوی گیری عام گرایانه Universalistic Orientation نسبت به موضوعات اجتماعی و فرهنگی Social and Cultural Objects، باشند. از دید چنین کنشگری همه کنشگران و موضوعات اجتماعی دیگر به یک چشم نگریسته می‌شوند. به عبارت دیگر از نظر او همه کنشگران دیگر از «ما» تعمیم یافته یا «اجتماع عام» هستند و نه از غیر «ما» و یا از «ما»های کوچکتر (مثل خانواده و گروه قومی) ولی مهمتر از «ما» عام. لذا چنین کنشگری احساس تکلیفش نسبت به همه اعضاء «ما» عام طبق قواعد اخلاقی (اخلاق نظری) درونی شده تقریباً یکی است. یعنی احساس تکلیف و رعایت حقوق دیگران (اخلاق عملی) در روابط اجتماعی با اخلاق نظری مطابقت دارد. بالعکس هرچقدر «ما» عام یا «اجتماع عام» که مبتنی بر وفاق اجتماعی تعمیم یافته است، ضعیفتر گردد و «ما»های کوچکتری مثل خانواده، گروههای اولیه دوستی و قومی قویتر شوند، شکاف اخلاق نظری و اخلاق عملی عمیقتر می‌شود.

در نظم وفاقی، نظارت اجتماعی بیشتر براساس احساس خجالت و تقصیر است تا احساس ترس و بیم. زیرا که در چنین نظامی سلوک منش افراد براساس تعهد درونی و تمایل به خود - تنظیمی Self-Control صورت می‌گیرد.

با این حساب هرگاه وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته وجود داشته باشد، احتمال انحراف از قواعد اجتماعی کاهش می‌یابد. در چنین نظامی، امکان بروز فساد اخلاقی و سیاسی و اداری و غیره مانند ریاکاری و پارتی‌بازی و قوم و خویش بازی Nepotism و کم‌کاری و رشوه‌خواری و اختلاس کاهش می‌آید.

۶- یکی از مسائلی که کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است ولی در مبحث نظم و کنترل اجتماعی اهمیت خود را بیشتر باز می‌نماید، موضوع عواطف Emotions است. این اتفاق نظر وجود دارد که عاطفه موضوعی کاملاً خصوصی است که منبعث از دستگاه

اعصاب خودکار است، که حتی از اراده آگاهانه فرد نیز خارج است. با این وجود نباید این واقعیت را هم از نظر دور داشت که اغلب روابط اجتماعی هستند که اعصاب را تحریک می‌کنند (کمپر ۱۹۷۹، شوت ۱۹۷۹). در واقع مطالعه جامعه شناختی عاطفه همانند مطالعه جامعه شناختی خودکشی است (کمپر ۱۹۷۹).

کمپر در تحلیل جامعه شناختی خود به پنج احساس منفی *Distressful Emotions* یعنی تقصیر، خجالت، اضطراب، افسردگی و عصبانیت که می‌توانند مولود روابط اجتماعی باشند، توجه می‌کند. او دو بعد برای روابط اجتماعی در نظر می‌گیرد، بعد قدرت و بعد منزلت (میزان روابط اجتماعی مثبت). بعد رابطه قدرت حاوی زور گفتن و اجبار و تهدید و تنبیه کردن و سلطه‌یابی و غیره است. بعد رابطه منزلتی حاوی ایثار، حمایت عاطفی، دوستی، تمجید و غیره است (کمپر ۱۹۷۹، ص ۴۳۵). با این توضیح، اکنون توجه خود را صرفاً معطوف به دو نوع احساس اضطراب و تقصیر می‌کنیم که با بحث اصلی ارتباط دارد.

احساس تقصیر زمانی بروز می‌کند که فرد اذعان داشته باشد که رفتار او از جمله رفتار او با دیگران مطابق با ارزشهای اخلاقی درونی شده نیست. وقوف به این امر باعث برانگیخته شدن احساس تقصیر در فرد می‌شود. احساس تقصیر برانگیخته شده می‌تواند خود شخص را مورد هدف قرار دهد (درون فکن شود). باین ترتیب تقصیر به صورت تأسف و پشیمانی و تمنا برای رهایی از درد روانی *Psychic pain* حس می‌شود. (همان ص ۴۳۷).

زمانی که در روابط قدرت بین کنشگران عدم توازن وجود داشته باشد، کنشگری که در روابط دارای قدرت کمتری است، نسبت به تخطی و تجاوز فرد قدرتمندتر آسیب‌پذیر است انتظار اینکه دیگری از قدرت استفاده خواهد کرد موجب اضطراب است (همان ص ۴۳۸) یعنی زمانی که اضطراب درون فکن می‌شود *Introjected*، کسری قدرت *Power Deficit* موجب حس بیم *Sense of Dread* و مجازات قریب الوقوع خواهد شد که اغلب با اضطراب همراه است. (همان ص ۴۳۹). در نظم بیرونی (سیاسی) که فاقد وفاق اجتماعی نسبتاً کامل است، روابط ابزاری، غالب است. پشتوانه تنظیم چنین روابطی به طور عمده، قدرت است. لذا اضطراب و خوف هم اسباب کنترل اجتماعی از طریق سازگاری بیرونی *External Conformity* است و هم نتیجه روابط نامتوازن قدرت. بنابراین می‌توان این قضیه را مطرح کرد که به قید شرایط ثابت، در نظم سیاسی زمینه اجتماعی برای ابتلاء به بیماریهای عصبی و روانی و اضطراب برای اکثریت افرادی که کم و بیش فاقد قدرت هستند، بیشتر مساعد است.

البته این امکان نیز بالقوه وجود دارد که کسری قدرت در روابط ابزاری برون فکن شده و تبدیل به نوعی واکنش ضد - قدرت *Counter- Power Reaction* شود و به شکل شورش و انقلاب تظاهر نماید (همان).

قدرتمندان، به ویژه نخبگان اگر فاقد اصول اخلاقی باشند و صرفاً سیاست قدرت را Real politik در پیش بگیرند. احتمال بسیار دارد که قدرت مازاد در روابط اجتماعی را درون فکن نکنند و احساس تقصیر نمایند بلکه با مسئول دانستن دیگران، احساس تقصیر خود را برون فکن Extrojected کرده، گرایش توییخی را از خود به دیگران معطوف کنند. نتیجه به شکل خود بزرگ بینی Megalomania بروز می نماید. توهم Delusion خود بزرگ بینی به فرد حق می دهد که سرنوشت مرگ و زندگی دیگران در دست بگیرند.

عناصر بنیانی وفاق

یکی از پرسشهایی که مورد توجه اکثر جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر واقع شده این است که با توجه به فرایند عقلانی شدن و بسط آن در جامعه بنیان نظم در جوامع معاصر چیست؟ یکی از پاسخهایی که مورد توجه بیشتر جامعه‌شناسان معاصر قرار گرفته، نظریه تقدس دورکیم است (کالینز ۱۹۹۲، آکساندر ۱۹۸۹، فارا، ۱۹۸۹، شوت ۱۹۷۹، فریزبی و سایر ۱۹۸۶، پارسونز ۱۹۵۱ و غیره).

طبق این نظریه، نظم اجتماعی نسبتاً با ثبات بر نوعی وفاق اجتماعی استوار است. و پیوستگیهای عاطفی سازنده بنیان پیش عقلانی Prerational Basis وفاق اجتماعی و قواعد اجتماعی و حتی عقلانیت هستند. این به این معنی نیست که عقلانیت فاقد اهمیت است. بالعکس عقلانیت می تواند به تنظیم و تعمیم قواعد اجتماعی به پردازد و احتمالاً کمکی باشد در جهت تعمیم وابستگی عاطفی افراد به اجتماع.

در آغاز ضمن ارائه تعریف مفهومی از وفاق اجتماعی به عناصر سازنده آن اشاره شد. عناصری که قبلاً مورد اشاره قرار گرفتند عبارتند از: نوعی توافق اجتماعی، مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی^۴، تعامل و عاطفه.

قبلاً نیز اشاره شد که پیوستگیهای عاطفی سازنده بنیان پیش عقلانی وفاق اجتماعی هستند. حال این نکته را می توان متذکر شد که گرچه بنیان وفاق، پیوستگیهای عاطفی است ولی به لحاظ تحلیلی عناصر بسیط تشکیل دهنده آن، تعامل و احساس هستند.

به این ترتیب ممکن است گفته شود که میدان تعاملی، که در آن احساسات مثبت افراد نسبت به یکدیگر شکل می گیرد، زمینه ساز شکل «ما» و همزمان با آن موجب ایجاد وفاق در «ما» خواهد شد. دورکیم احساسی را که در میدان تعاملی به وجود می آید، عاطفه جمعی Collective Emotion می نامد (دورکیم ۱۹۱۲). از نظر دورکیم عاطفه جمعی عمیق اکثرأ طی

مناسک جمعی (مثل اعیاد و مراسم ملی و مذهبی و غیره) به وجود می‌آید و بدین نحو موجبات افزایش و تحکیم انسجام اجتماعی Social Cohesion را فراهم می‌کند (همان). عاطفه جمعی ناشی از مناسک جمعی نوعی سرافرازی و غرور جمعی به وجود می‌آورد کنشگران شرکت‌کننده در آن منافع خود و دیگران را یکی دیده و خود را متعلق به جمع و جمع را از آن خود می‌دانند.

در جریان اجرای مناسک دو فرایند عمده بهم پیوسته اتفاق می‌افتد: نخست عاطفه جمعی ایجاد شده به صورت نیرویی و رای تک تک افراد عمل کرده، فرد را به جمع متعهد می‌کند. دوم، بعضی از اصول و قواعد اساسی (اعم از عقلانی، غیرعقلانی و ناعقلانی) قدسی می‌شود و افراد آن را درونی می‌کنند. به طوری که قواعد و نهادهایی که این چنین قدسی شده‌اند به صورت پارامتریک و نه به شکل متغیر وارد محاسبات عقلانی شخص می‌شوند.

کیفیت وفاق اجتماعی

پرسشی که در این مطرح می‌شود این است که چه نوع وفاقی و با چه نوع کیفیتی مطلوبست؟ پرسشی که در جامعه‌شناسی توسعه نیز مطرح است. شاید بهتر باشد که پرسش مزبور را به صورت اثباتی مطرح کرد: چه نوع وفاقی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه شود؟

گرچه در قسمت مربوط به بحث اهمیت وفاق برای نظم اجتماعی در جهان معاصر به طور ضمنی به این سؤال پاسخ داده شد، معذالک در این قسمت جا دارد که حتی المقدور به اختصار پاسخی نسبتاً صریح به سؤال اخیر داد.

پاسخ کوتاه و مختصر برای سؤال فوق این است: «عام و تعمیم یافته». این پاسخ قبلاً به صورت صفت به‌مراه وفاق اجتماعی به کار برده شد. اینک جا دارد اندکی آن را بکشاییم و توضیح دهیم. توضیح شامل دو مرحله است. در مرحله اول به این نکته می‌پردازیم که صفت (متغیر) «عام و تعمیم یافته» منبث و متأثر از چه عوامل و فرایندهایی است. در مرحله دوم تلاش می‌کنیم نظریه‌ای در باره تأثیرهای این صفت به بعضی از صفات (متغیرهای) اجتماعی دیگر ارائه دهیم.

صفت «عام و تعمیم یافته» به چهار عامل و چهار فرایند مرتبط به هم بستگی دارد. چهار عامل عبارتند از: عامل فرهنگی و عامل اجتماعی و عامل شخصیتی و عامل فرصتی. چهار فرایند عبارتند از: فرایند انتخاب و فرایند نهادی شدن و فرایند درونی کردن و فرایند توزیع. باید ارزشها و نمادها و معانی هسته‌ای فرهنگ، بخصوص در سطح وجودی آنچنان

انتخاب شود که ارزشها و نمادها و معانی مورد نظر اکثریت گروهها و اجتماعات طبیعی National Communities در جامعه را فرا بگیرد به طوری که هم اجتماعات طبیعی و اقشار و کنشگران اجتماعی نفع مشترک شناختی و عاطفی خود را کم و بیش در آن ببینند. برمبنای ارزشها و نمادها و معانی هسته‌ای انتخاب شده، نظام قواعد تجویزی (هنجاری) باید به صورت نسبتاً مشخص نهادی شوند. به طوری که اکثریت واحدهای اجتماعی (اعم از کنشگران فردی و جمعی) آنها را به صورت نوع آرمانی رفتار مشترک ببینند و رابطه آن با نقشهای اجتماعی را بشناسند. به عبارت دیگر انتظارات اجتماعی (نظام هنجاری) و الگوهای رفتاری (نقشهای اجتماعی) برای اکثر واحدهای اجتماعی صریح و حتی المقدور فاقد تشتت و تناقض باشند.

عامل دیگر شخصیت است. شخصیت در واقع رابط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی است. شخصیت به عنوان نظام تمایلات از طریق نفوذ متقابل نیازهای ارگانیک و انتظارات اجتماعی طی فرایند جامعه پذیری و درونی شدن شکل می‌گیرد. با شکل شخصیت، اجتماع چیزی غریبه یا نیرویی بیرون از فرد نیست بلکه جزئی از شخصیت است، اگر چه این دو یکی و یکسان نیستند.

از دیدگاه دورکیمی در صورتی که این دویکی شوند، در واقع مادر وضعیت انسجام مکانیکی خواهیم بود که در آن وجدان فردی وجود ندارد.

صفت «عام و تعمیم یافته» بستگی به ماهیت و نوع تمایلات هنجاری شده نظامهای شخصیتی در جامعه نیز دارد. بخصوص تمایلات اشتقاقی نظام شخصیتی که می‌توانند به طور بالقوه در اثر نفوذ متقابل تمایلات اساسی شخصیت به وجود آیند.

از میان تمایلات اشتقاقی شخصیت آنهایی که بیشتر از همه می‌توانند بر خصلت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی اثر گذارند به ترتیب اهمیت عبارتند از: میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته Universalized Affectual Attachment و میل به خردورزی. سوی گیری عاطفی عام‌گرا همزمان دو وظیفه عمده برعهده دارد. اول، این تمایل بر شکل‌گیری پیشرفته‌ترین تمایل شخصیتی که همانا احساس مسئولیت شخص Self-Responsibility است، تأثیر دارد. دوم، کسی که به موضوعات Objects اجتماعی گرایش عام‌گرایانه داشته باشد از آنجا که دارای تعهد درونی است در عمل برای دیگران نیز حقوقی قائل است. به عبارت دیگر سعه صدر و تحمل اجتماعی چنین فردی زیاد است و به نظرات و سلیقه‌ها و حقوق اکثریت احترام می‌گذارد. چنین شخصیت‌هایی آمادگی بیشتری برای رسیدن به وفاق عام دارند.

آخرین عامل و فرایندی که باید به آن توجه کرد، عامل فرصتی و فرایند توزیع منابع ارزشمند در جامعه است. شرایط عینی و مادی لازم برای تعمیم و عام کردن وفاق اجتماعی به

میزان سهم شدن اکثریت گروهها و افشار و افراد در مراهب اجتماعی زندگی جمعی بستگی دارد. به عهده نظام فرصتها (قشربندی) است که با گرایش برابر سازی Equalizing فرصتهای مساوی برای گروهها و قشرهای مختلف اجتماعی فراهم سازد و حقوق سیاسی و مدنی و اقتصادی و فرهنگی را برای آحاد اجتماعی در طول زمان بسط دهد^۵ (ترنر ۱۹۸۶). البته طبق اصل دوم نظریه عدالت جان رائلز میل به برابر سازی در هر مقطع زمانی با توجه به امکانات و مضایق و سطح توسعه جامعه تنها تا جایی می تواند پیش رود که کاهش در تفاوتها موجب خسران برای همه و جامعه نشود (بری ۱۹۸۹، اونیل ۱۹۹۱).

بالاخره باید آثار صفت «عام و تعمیم یافته» وفاق اجتماعی بر بعضی از صفات (متغیرهای) اجتماعی مورد مذاقه قرار گیرد. آثار این صفت را به صورت چند قضیه مطرح می کنیم.

قضیه ۱- قضیه اخلاق

صفت عام و تعمیم یافته می تواند تأثیر بالقوه بسیاری بر تقلیل شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی داشته باشد. (قبلاً پیرامون این رابطه اشاره شده است).

قضیه ۲- قضیه بهگشت

الف - صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی شرایط مساعدتری را برای تعاون اجتماعی، مشارکت سیاسی و اجتماعی فراهم می کند که خود می تواند به امر توسعه و بهگشت اجتماعی کمک کند.

ب - صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی شرایط را برای مدیریت تضادهای توزیعی و تضادهای ارزشی آسان می سازد و به این ترتیب موجبات تعبیرات باثبات مطلوب را فراهم می کند.

قضیه ۳- قضیه استقلال نسبی

الف - وفاق عام و تعمیم یافته که به تعبیر دورکیمی نوعی وفاق میثاقی Contractual consensus است می تواند شرایط را برای حفظ استقلال نسبی حوزه های عمل (نظامهای) سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مهیا سازد. به طوری که هر نظام با حفظ استقلال نسبی خود، البته با حفظ اصول اخلاقی و اجتماعی بتواند طبق قوانین درونی خود عمل کند.

ب - خصلت میثاقی وفاق این حق را برای فرد قائل می شود که به صورت داوطلبانه به اجتماع عام وارد یا از آن خارج شود. در عین حال این نوع نظم با چنین وفاق اجتماعی، آزادی عمل فرد و کنشهای داوطلبانه او را در جامعه در حد فردگرایی نهادی^۶ شده Institutionalized Individualism تضمین می کند. لذا در چنین نظامی این انتظار وجود ندارد که هر فرد به صورت منفعل و فاقد هرگونه نقد و ابتکار صرفاً به سازگاری محض با جمع به پردازد.

قضیه ۴- قضیه انصاف

صفت عام و تعمیم یافته وفاق اجتماعی تا حدی قادر است شرایط ذهنی را برای افزایش برابر سازی در نظام فرصتها فراهم سازد توزیع منصفانه نظام فرصتها می تواند تا حدی شرایط عینی را برای تحکیم وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته آماده کند.

در خاتمه ذکر یک نکته در مورد تأثیر مشروعیت سازی وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته بر نظام فرصتها (قشربندی) ضروری به نظر می رسد: در صورت فقدان نوعی وفاق اجتماعی فراگیر، نظام قشربندی حتی اگر عادلانه باشد، مشروعیت لازم را نخواهد داشت. و به سبب عدم مشروعیت لازم گروههای مختلف اجتماعی آن را مورد شک و تردید قرار خواهند داد، چنین شک و تردیدی می تواند بر تعهدکار و مشارکت اجتماعی و نفاق اجتماعی و تضاد اجتماعی و غیره تأثیر بسیار بگذارد.

یادداشتها

۱- البته این برداشت مفهومی با پنداشتی که مبتنی بر اخلاق عقلانی و سیاست عقلانی و وفاق عقلانی است، تا حدی متفاوت است. بررسی و نقد این دیدگاه نیازمند فرصت دیگری است. (برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به برنشتاین ۱۹۸۵، پولی ۱۹۸۷، الستر ۱۹۸۹، هابرماس ۱۹۹۰).

۲- مفهوم «انرژی عاطفی» Emotional Energy از کالینز به عاریت گرفته شده است (کالینز ۱۹۹۲).

۳- مفهومی که دورکیم به کار برده است و هم اکنون استفاده از آن بین جامعه‌شناسان فرهنگی رایج است (فریزبی و سایر ۱۹۸۶، آلکساندر ۱۹۸۹).

۴- در مورد انواع قواعد و نظامهای قواعد نگاه کنید به برنز و دیتز ۱۹۹۲.

۵- چهار عامل و چهار فرایند مطروحه در فوق هرکدام به تنهایی بحث تفصیلی جداگانه‌ای را طلب می کند که طرح هرکدام از حوصله این مقاله کاملاً خارج است.

۶- باید از لحاظ مفهومی بین فردگرایی نهادی شده و فردگرایی خود خواهانه Egoistic Individualism تمیز قائل شد.

منابع لاتين

- Alexander, Jeffrey C., *Positivism, Presuppositions and Current Controversies* (Vol. 1 of *theoretical Logic in sociology*), London, Routledge, 1982.
- Alexander, Jeffrey C., *Durkheimian Sociology: Cultural studies*, Cambridge, Cambridge university press, 1989.
- Barry, Brian, *Theories of Justice*, vol.1, London, Harvester, 1989.
- Bernstein, Richard J. (ed.), *Habermas and Modernity*, Cambridge, The Mit press, 1985.
- Burns, T. R. and T. Dietz, "Cultural Evolution: Social Rule systems, Selection and Human Agency" *International sociology*, Vol. 7, No.3, 1992.
- Collins, Randall, "Sociology: Proscience or Antiscience", *American Sociological Review* Vol. 54, 1990
- Collins, Randall, "The Romanticism of Agency Structure Versus the Analysis of Micro /Macro" *Current Sociology*, Vol. 40, No.1/1992.
- Durkheim, E., *The Elementary Forms of Religious Life*, London, Allen and Unwin, 1979 (1912).
- Elster, Jon "The market and the forum: Three varieties of Political theory" in *Foundations of social choice Theory*, ed. by J. Elster and A. Hylland, Cambridge, Cambridge university Press, 1989 (1986).
- Fararo, Thomas, J., *The Meaning of General Theoretical Sociology*, Cambridge, Cambridge university press, 1989.
- Frisby, David and Derek Sayer, *Society*, London, Tavistock, 1986.
- Habermas, Jurgen, *Moral Consciousness and Communicative Action*, London, Polity Press, 1990.
- Kemper, Theodore D. , "A sociology of Emotions: Some problems and Some Solutions» *Theoretical perspectives in sociology* ed. by S.G. Mcnall, New york, St. Martin 's press. 1979.

Lukes, Steven, Emile Durkheim: His Life and Work, Middlesex, Penguin Books, 1977.

Mcgin, Robert E., Science, technology and society. New Jersey, Prentice Hall 1991.

O'neill, Onora, "Transnational Justice" Political theory today, ed. by D. Held, Polity press, 1991.

Parsons, T. the Social System, Glenco, Ill, Free Press, 1951.

Pusey, Michael, Jurgen Habermas, Sussex, Ellis Horwood Ld. 1987.

Ritzer , George, Sociology: A Multiple Paradigm Science, Boston, Allen and Bacon, 1975.

Ritzer, George, Sociological Theory, New york, Alfred A. Knope, (2th ed.)1988.

Shott, Susan, The Sociology of Emotion: Some Starting points in Theoretical Perspectives in sociology ed. by S G. Mcnall, New york, st. Mart, in 's Prest, 1979.

Sklair, Leslie, Sociology of the Global System, New york, Harvester, 1991
SQ, Alvin, Social change and development, New york , Sage publications, 1990.

Sztompka, Piotr, Society in Action: the theory of social Becoming, Cambridge, Basil Blackwell, 1991.

Turner, Bryan, Equality, London, Tavistock, 1986.

Wallerstein, Immanuel, the politics of the world- Economy, Cambridge university press, 1985.

Wallerstein, Immanuel, Unthinking Social Science, Cambridge, Polity press, 1991.

- چلبی، مسعود، «تأثیر سنت و مدرنیسم بر نظم اجتماعی»، سروش، شماره ۵۵۸ دی ۱۳۷۰.